

۲۰۱۹۰۶۱

شمیر یساغ حافظ

عصمت صدر محمدی

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه	۱-۲۳
ارغوان	۲۴-۲۹
بنفشه	۳۰-۳۸
بید	۳۹-۴۳
تاک (انگور)	۴۴-۵۳
پسته	۵۴-۵۸
جو	۵۹-۶۳
چمن	۶۴-۸۴
رعنا	۸۵-۹۰
رمان (انار)	۹۱-۹۵
سپند (اسپند)	۹۶-۱۰۰
سرو	۱۰۱-۱۲۲
سوسن	۱۲۳-۱۳۰
سنبل	۱۳۱-۱۴۰
سیب	۱۴۱-۱۴۶
شقایق	۱۴۷-۱۵۴
شمشاد	۱۵۵-۱۶۱

۱۶۲-۱۶۶	صنوبر
۱۶۷-۱۷۰	طوبی
۱۷۱-۱۷۷	عود
۱۷۸-۱۸۶	غنچه
۱۸۷-۲۵۴	گل سرخ (رز)
۲۵۵-۲۵۸	گندم
۲۵۹-۲۸۰	لاله
۲۸۱-۲۸۳	مهر گیاه
۲۸۴-۲۸۵	نارون
۲۸۶-۳۰۱	نرگس
۳۰۲-۳۰۷	نسرین
۳۰۸-۳۱۱	نسترن
۳۱۲-۳۲۱	یاسمن
۳۲۲-۳۳۳	میوه‌های دیگر در دیوان حافظ
۳۳۴-۳۴۰	منابع

زندگی بشر، بر پایه لذت بردن از زیبایی‌های جهان بنیاد نهاده شده است. تماشای گل، شگفت‌انگیزترین پدیده عالم وجود، مایه آرامش اعصاب و موجب فرح و انبساط خاطر همه کسانی است که افسون شده جمال و زیبایی هستند. گل زیباترین هدیه ایست که از طرف خداوند بی‌توقع در زندگی انسان به ودیعت گذاشته شده است تا با هر نگاه به حضور او گواهی دهیم. گل آفریننده مهربانی است برای زوج‌ها در مناسبت‌های مختلف و روزهای به یادماندنی. تقدیم هر گل داعی و هر برگش سلامی برای رفع کدورت است. وجود گل موجب الهام نویسنده رشور شاعر حساس است و به بیمار بستری نوید سلامتی و صحت می‌دهد. تقدیم گل موجب تسلی خاطر رماندگان در حوادث تلخ زندگی و اولین نشانه حیات و زیبایی در تمامی مجالس، باغ، باغچه، اتاق، محل کار و ... است.

افزایش بی‌رویه جمعیت و زندگی پستی، رنج‌های بزرگ و زندگی در آپارتمان‌ها سبب شده که بیشتر مردم به دنبال فضای سبز و محیطی آرام و ساکت باشند، تاروحشان آرام گیرد. آنها می‌خواهند در میان طبیعت زیبا با گلها و سبزه‌ها همدم و همراه باشند. از زیبایی‌های طبیعت لذت ببرند. انسان خوش‌ذوق و سلیقه اوقات فراغت خود را کنار جویبارها و میان باغ‌ها و بوستان‌ها سپری می‌کند. شعر می‌سراید و آواز می‌خواند و مصائب روزگار را با استنشام بوی بهار و عطر گل و نوازش نسیم بهاران به فراموشی می‌سپارد.

"دکتر مرتضی خوشخوی" می‌نویسد: «سیر تاریخ و افسانه‌های باقیمانده از فرهنگ آریایی نشان می‌دهد، مهاجرت آنها به ایران به قصد چوپانی، و در جستجوی چراگاههای جدید نبوده، بلکه مهاجرتی دهقانی و در جستجوی زمین بهتر برای کشاورزی بوده است. [به نظر می‌رسد منظومه "درخت آسوریک" که از زمان ساسانیان باقی مانده (ترجمه ماهیار نوایی، بنیاد فرهنگ ایران) و در آن از رجزخوانی یک بز در برابر نخل سخن می‌رود - نمایشگر اختلاف بین دامداران و کشاورزان اولیه است، اینکه منظومه به نفع بز که قادر به حرکت (کوچ) است پایان می‌پذیرد، حاکی از دیرینگی ریشه‌های این منظومه است. در آغاز ایجاد باغ‌های باستان].

دین زرتشت به کشاورزی اهمیت فراوان داده و در اوستا (وندیداد- فصل چهارم) آمده است که سومین جایی که زمین شادمان ترین است آنجاست که یکی از خداپرستان بیشترین غله را کشت کند و بیشترین گیاه و میوه را بکارد.

"گزنفون" از قول سقراط نقل کرده است که در دوران هخامنشیان باغبانی در ایران وجود داشته که آنها را پار دیس یا پردیس (این کلمه در زبانهای رایج اروپایی به صورت پارادیس آمده و به معنای بهشت است) می نامیده اند و در آن پردیس ها درختان دارای ارتفاع مساوی بوده و روی خط های منظم کشت شده را بوسیله چرخ چاه های بزرگی که وسط گاو گردانده می شدند آبیاری می کردند. از میوه های مهم این زمان می توان انگور، خرما و انار را نام برد. در این رابطه تصویری وجود دارد از داریوش شاه هخامنشی در حال شکار در نخلستان، حدود چهار قرن پیش از میلاد مسیح.

با حمله اسکندر مقدونی، کشاورزی ایران رو به افول گذاشت و بسیاری از کاریزها، باغها و مزرعه های اطراف آنها از بین رفت و این وضع تا زمان به حکومت رسیدن اردشیر بابکان ادامه یافت. ساسانیان به احیای فلات ها و تشویق و توسعه زراعت و باغبانی در سراسر کشور همت گماشتند و ایران دوباره آباد شد. همچنانکه پطروشفسکی هم متذکر شده، در کتاب پهلوی بوندهش^۱ که مربوط به زمان ساسانیان است و امروزه آن را بندهش می نامیم، از کشت انواع میوه صحبت رفته است.

"ابومنصور موفق الهروی" قرن چهارم هجری" در کتاب خود «الانبات فی حقایق الادویه» از تعداد زیادی از گیاهان باغبانی نام برده است.

"پطروشفسکی" از استرابون روایت می کند که در قرن اول پیش از میلاد مسیح، ایرانیان تمامی درختان میوه ای را که در یونان وجود داشته به استثنای زیتون کشت می کرده اند.^۲

^۱ Bondahishan

^۲ اصول باغبانی، ص ۱۰-۹

"ویلیام ارسکین" می نویسد: «آنچه از تاریخ بر می آید اولین بار در سرزمین بلخ در آتشکده نوبهار که یکی از برجسته ترین عمارات ایران بوده است پرورش گل انجام می شد. اصلاً چرا نام این آتشکده را نوبهار گذاشتند؟ روایتی است که چون آتشکده در تمام فصول سال حتی در فصل زمستان با گل مزین می شد آن را بهار یا نوبهار می خواندند و گرمخانه بزرگ آتشکده هم در فصل زمستان گرم و مرطوب بود و انواع گلها را در آنجا پرورش می دادند. در پیرامون آتشکده همواره عده ای گل فروش دیده می شدند و کسانی که برای دیدار آتشکده آمده بودند از آنها گلهای بریده و زیبا را که در آتشکده تولید شده بود خریداری می کردند و به درون آتشکده برده نثار می کردند. آتشکده بلخ چهار صحن و ۳۶۵ "آذریاد" به تعداد روز های سال داشت. به تعداد روزهای سال یعنی هرکدام از آنها فقط یک شبانه روز نگهداری می دادند. آذریاد وظیفه داشت که از آتش محافظت نماید. بلخ از سر عهد و فرهنگی و اقتصادی هم اهمیت فراوان داشته است. پس به این ترتیب رسم تقدیم گل برای اولین بار در این سرزمین مرسوم بوده است.^۱

سیر تاریخ و افسانه های باقی مانده از آن سرزمین آریایان می دهد، پادشاهان پیشدادی مخصوصاً منوچهر سعی بر آن داشته اند، که انواع بذر گیاهان وحشی و زینتی را در فضای اطراف قصر خود کشت و پرورش دهند. در تورات از باغهای باستانی خوزستان به دفعات و به طرز پراکنده در بخشهای مختلف نام برده شده است مخصوصاً در داستان استرومردخای مفصلاً ذکر شده است.^۲

"گزنفون" تاریخ باغهای ایران را به قبل از سلطنت کوروش می داند، هم چنین واکه تاریخی ملاقاتش را با کوروش در باغی از سارد، باغی که از طراحی اعجاب انگیزی برخوردار بوده، عنوان کرده است و طراحی آن را منسوب به کوروش می داند. فردوسی، از وجود درختان بارور از نقره و شاخه های پیوسته از طلا و یاقوت را در دوران کیخسرو یاد کرده است. شاید بتوان تصور کرد که پیدایش گل و گیاهان مصنوعی از رهگذر تاریخ

^۱ ایران و بابر، ترجمه نبیج اله صفا
^۲ در کتاب عهد عتیق (کتاب استر، ص ۷۷۱) توصیفی از عمارت باغ قصر آمده است.

"ویلیام ارسکین" می نویسد: «آنچه از تاریخ بر می آید اولین بار در سرزمین بلخ در آتشکده نوبهار که یکی از برجسته ترین عمارات ایران بوده است پرورش گل انجام می شد. اصلاً چرا نام این آتشکده را نوبهار گذاشتند؟ روایتی است که چون آتشکده در تمام فصول سال حتی در فصل زمستان با گل مزین می شد آن را بهار یا نوبهار می خواندند و گرمخانه بزرگ آتشکده هم در فصل زمستان گرم و مرطوب بود و انواع گلها را در آنجا پرورش می دادند. در پیرامون آتشکده همواره عده ای گل فروش دیده می شدند و کسانی که برای دیدار آتشکده آمده بودند از آنها گلهای بریده و زیبا را که در آتشکده تولید شده بود خریداری می کردند و به درون آتشکده برده و نثار می کردند. آتشکده بلخ چهار صحن و ۳۶۵ "آذرپاد" به تعداد روزهای سال داشت. به تعداد روزهای سال یعنی هر کدام از آنها فقط یک شبانه روز نگهداری می دادند. آذرپاد وظیفه داشت که از آتش محافظت نماید. بخ از هر عده و فرهنگی و اقتصادی هم اهمیت فراوان داشته است. پس به این ترتیب رسم تقدیم گل برای اولین بار در ایران مرسوم بوده است.^۱

سیر تاریخ و افسانه های باقی مانده از دوران ساسانیان می دهد، پادشاهان پیشدادی مخصوصاً منوچهر سعی بر آن داشته اند، که انواع بذر گیاهان وحشی و پرور را در فضای اطراف قصر خود کشت و پرورش دهند. در تورات از باغهای باستانی خوزستان به دفعات و به طرز پراکنده در بخشهای مختلف نام برده شده است مخصوصاً در داستان استرومردخای مفصلاً ذکر شده است.^۲

"گزنفون" تاریخ باغهای ایران را به قبل از سلطنت کوروش می داند، هم چنین واکه تاریخی ملاقاتش را با کوروش در باغی از سارد، باغی که از طراحی اعجاب انگیزی برخوردار بوده، عنوان کرده است و طراحی آن را منسوب به کوروش می داند. فردوسی، از وجود درختان بارور از نقره و شاخه های پیوسته از طلا و یاقوت را در دوران کیخسرو یاد کرده است. شاید بتوان تصور کرد که پیدایش گل و گیاهان مصنوعی از رهگذر تاریخ

^۱ ایران و باغ، ترجمه ذبیح اله صفا

^۲ در کتاب عهد عتیق (کتاب استر، ص ۷۷۱) توصیفی از عمارت باغ قصر آمده است.

ایران باستان جان گرفته و گسترش یافته است، به گونه ای که امروز به صورت هنری مستقل و ارزنده تجلی می کند.

در این زمینه "ابوعلی حسن بن حسن بن هیثم بصری"^۱، معروف به ابن هیثم، مسایل و نکات بسیاری راجع به مناظر و طبیعت آورده، و به باغ های پنجم خوزستان و بابل اشاره کرده است.

در میان آثار دانشمندان قدیم ایران، کتابها و رساله های متعددی مربوط به باغبانی و کشاورزی وجود دارد، مانند: جامع العلوم، از امام فخر رازی؛ یواقیت العلوم، از دانشمندی ناشناس در سده ۶ ق؛ نوادرالتبادر، از شمس الدین محمد دینسری؛ نفایس الفنون، از شمس الدین محمد آملی؛ آثار و احیاء، از رشیدالدین فضل الله همدانی. این تالیفات عموماً علمی، نظری و مدلل بر تاثیر ریاضیات و نقش آن در علم مهندسی باغبانی است. مدارک مزبور خود نشان بر جو باغهای مختلف در تاریخ ایران می باشد. از جمله در زمان زرتشتیان، نشانه هایی از باغهای مصفا در دست است. بنا به گفته "چاردین" در دهکده نجف آباد نزدیک اصفهان باغهای زیبایی موجود بوده است. زرتشتیان علاوه بر کشاورزی و باغداری، در آب رسانی به طریقه حفر قنوات مهارت بسیار داشتند و آثار اثبات شده ای بر این موضوع در دست است.

در دوران تیموریان باغ های بسیاری به دستور تیمور در غارت شهرها و مراکز تجمع احداث گردیده است. به عنوان مثال باغ هایی که در سمرقند در اطراف کاخ های سلطنتی متعلق به هذا بن احداث شده، ولی در طول تاریخ آنها به تدریج از بین رفته اند. از خصوصیات این باغ ها، وسعت زیاد، احداث ساختمان ها در حاشیه و ایجاد تزئیناتی بر دیوارهای محصور شده اطراف باغ می باشد.^۲

گیاهان بسیاری از زمان های کهن در سرزمین ما شناخته شده اند که نام بسیاری از آنها در ادبیات فارسی، در قالب شعر و نثر، به کرات آمده است و چنین بر می آید که ایرانیان از قدیم با بسیاری از گیاهان که ما امروز

^۱ ابوعلی حسن بن حسن بن هیثم بصری، معروف به ابن هیثم، ریاضی دان، فیزیک دان و نورشناس مشهور در سده ۴ ق است. او آثار متعددی دارد. درباره او رجوع شود به عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۵۵؛ ترجمه تاریخ حکماء، ص ۲۲۸؛ دایره المعارف بزرگ اسلام؛ لغت نامه

^۲ طراحی باغ و پارک، جمشید حکمتی، ص ۱۶۰-۱۹

آنها را در باغ ها کشت و کار می کنیم آشنایی کافی داشته اند، چنانچه فردوسی شاعر بلندپایه‌ی ما، در شاهکار ادبی خود مازندران را چنین یاد میکند:

که مازندران شهر ما یاد باد
همیشه بر و بومش آباد باد

که در بوستانش همیشه گل است
در و دشت پر لاله و سنبل است

در مشک بار و زمین پر نگار
در گرم و نه سرد و همیشه بهار

نوازنده بلبس باغ اندرون
گرازنده آهو به رای اندرون

گلاب است گویی به جویش روان
همی شاد گردد ز بویش روان

دی و بهمن و آذر و فرودین
همیشه بر از لاله بینی زمین

همان طوری که هر کشوری آثار عتیقه و قدیمی خود را مهم دانسته، آن آثار را در موزه ها حفظ و حراست می کند. فردوسی هم با شاهکارش، گویی در موزه ای را گشوده، گیاهانی را که در سرزمین کهن ایران، از زمانی که افسانه ها و تاریخ خط و مرزی نداشته اند نشان می دهد. مازندران را با تمام بر و بومش می نمایاند،

دشت ها، صحرا هایش را، رودخانه های پر آب و هوای مشک بار، زمین پر نگار و سرانجام بوستانش را که همیشه پر از گل های گوناگون است. از این اشعار در ادبیات ما فراوان است که ارتباط تنگاتنگ بین مجموعه های گیاهی و زندگی مردم را در گذشته نشان میدهد، که حاکی از فرهنگ و تمدن و افتخارات ما ایرانیان است.

"دکتر مرتضی خوشخوی" می نویسد: پس از ساسانیان، تا زمان حمله ی مغول، کشاورزی ایران به تناوب دچار رکود (در زمان بنی امیه) و رونق (در زمان بنی عباس و حکومت های محلی) گشت. در زمان دیلمیان باغبانی ایران به بیشترین پیشرفت خود رسید و برای اولین بار کشت مرکبات در اطراف دریای خزر آغاز گشت. در اثر حمله ی مغول، همراه با ویرانی ایران، باغبانی نیز از رونق افتاد و وضع بدین صورت باقی بود تا آنکه غازان خان تیموری (اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن هشتم هجری قمری) همت به آبادی کشور و توسعه کشاورزی گماشت. در زمان غازان خان (سال ۷۰ ه. قمری) کتابی به نام «علم فلاح و زراعت» که نویسنده آن ناشناس است^۱، باقی مانده که در سال ۱۳۲۱ هجری قمری توسط عبد الغفار خان نجم الدوله با چاپ سنگی منتشر شده است. بنا به گفته پطروشفسکی^۲ در کتاب فوق که دارای فصل های زیادی است درباره نگهداری تخم ها، غلات و اینکه کدام درخت و گیاه از تخم می روید و کدام را باید به صورت نهال کاشت، ویژگی های انگور و دیگر درختان بارده و بی بار، انواع گیاهان زینتی و سراپا که در باغچه ها و باغچه ها و به هر گیاهی، بخشی از کتاب تخصیص یافته است. نویسنده در این کتاب به سادگی، تجربه ها و امتحان خویش در قلمه زدن، پیوند زدن انواع درختان بارده و بی بار و نیز بذرافشانی، نهال کاری، داشت درختان استناد کرده و چنین بر می آید که شخصاً آزمایش های فنی زیادی در کشاورزی انجام داده است.

پس از غازان خان تا اوایل قرن دهم هجری، یعنی شروع حکمرانی صفویان، دوباره کشاورزی ایران سیری نزولی را طی کرد که علت اصلی آن عدم وجود یک حکومت مرکزی و ضعف نیروهای محلی و جنگ های مداوم بین آنها بود. با چیره شدن صفویان بر سراسر ایران و تشکیل یک حکومت مرکزی با قدرت،

^۱ این کتاب به احتمال زیاد در مده ۱۰ ق نوشته شده و منسوب به عبدالولی بیرجندی است.

^۲ پطروشفسکی، ای. پ. ۱۳۴۷. کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول - برگردان کریم کشاورز. انتشارات دانشگاه تهران.

باردیگر کشاورزی ایران رونق گرفت. بر اساس سفرنامه «اوزن فلاندن» که در آن دوره به ایران آمده بود، زراعت ایران مانند زراعت اروپا است.^۱

از زمان صفویان نیز کتاب های کشاورزی مختلفی باقی مانده که مهم ترین آنها «ارشاد الزراعه» تالیف فاضل هروی در سال ۹۲۱ هجری قمری است که توسط عبدالغفارخان نجم الدوله با چاپ سنگی منتشر شده است. پس از صفویان، حکمرانان، هر کدام بر حسب قدرت و ضعف خود آثاری بر کشاورزی ایران داشتند که آثار منفی بیشتر بود و از قافله تمدن عقب افتاد.

اولین جنبش رسمی کشاورزی نوین در زمان صدارت شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر به وجود آمد. این مرد کاردان همراه با سایر کارهای اساسی خود، سعی زیادی در پیشبرد کشاورزی کرد و علاوه بر وارد کردن انواع بذرهای اصلاح شده خارجی ها هم قراردادهایی بست و کشاورزی ایران را به سوی پیشرفت سوق داد.

در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، تاسیس اولین مدرسه کشاورزی ایران به نام مدرسه فلاحه مظفری، وارد کردن سیب زمینی و انواع نهال های میوه، ویژه سیب و گیلان، از خارج باغبانی ایران پیشرفت بیشتری یافت و سپس با ایجاد مدارس متوسطه و عالی و دانشکده های کشاورزی و نیز تاسیس موسسه های دولتی مختلف مثل وزارت کشاورزی، بانک کشاورزی، بنگاه توسعه ماشین های کشاورزی، موسسه اصلاح و تهیه بذر و نهال و غیره به وضع کنونی در آمد.^۲

پس به این ترتیب ایران یکی از اولین کشورهای دنیاست که در آن کشاورزی و تمدن شروع شده و موطن بسیاری از گیاهان است که امروزه به عنوان گیاهان زینتی در گوشه و کنار نقاط دنیا کشت و کار می شوند.

^۱ بهرامی، ت.ا. ۱۳۳۰. تاریخ کشاورزی ایران. انتشارات دانشگاه تهران.
^۲ اصول باغبانی، ص ۱۱-۱۲

"دکتر احمد خلیقی" می نویسد: بسیاری از گیاهان گاهی به اشکال و رنگ های مختلف دوباره به ایران برگشت داده شده اند. برخی از گیاهان حتی نام پارس یا ایران را هنوز به یدک می کشند و اصل و منشأ آنها همواره محفوظاند. نظیر گل سیکلمن پرسیکوم^۱ که از کرانه های دریای خزر جمع آوری شده اند و امروز گیاهان وحشی آن در شمال ایران به وفور یافت می شود.^۲

هنوز هم در فرهنگ ما ایرانی ها هست بهترین لحظات خوشی خود را میان گلها و دور باغچه و کنار حوض بگذرانیم، گلهایی را در گلدان پرورش داده با سلیقه خود آنها را به نسبت موقعیت تابش خورشید پشت پنجره ها، حیاط خانه، لوی اطاق ها و کنار حوض بچینیم. از سبزه و باغ لذت برده و زمانی را به خوشی با آنها سپری کنیم.

نه تنها بشر، بلکه تمامی موجودات عالم چون پرندگان عاشق و شیدای طبیعت اند. تنوع و تلون و زیبایی طبیعت، هنرمندان و صاحبان را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهند، اما بیشتر از همه آنها شاعران هستند که با دیدن گل و سبزه غرق در رویاها گشته مسرور و بیقرار می شوند، آنگاه احساسات لطیف خود را در قالب شعر بیان می کنند، پس، گل زیباترین آفرینش یزدان را در باغ هستی، و شعر والاترین گل گلشن خیال آدمی است. بدین ترتیب گل و شعر از دیرباز به عنوان دو پدیده شگفتا، گیز در گلزار خیال شاعران ایران زمین، پیوندی جاودانه یافته و کمال صورت و معنی را در یک جا فراهم می آورند.

هر جا که طبیعت زیباتر باشد شاعر پراحساس تر و اشعار زیباتر هست. در رزمین ما یکی از شهرهای بسیار خوش آب و هوا شیراز است که هوایش معتدل و بازار ریاحینش پر رونق است. در باغها و خانه ها، درختان گوناگون سردسیری و گرمسیری، انواع میوه ها و سبزی ها پرورش می یابد. گلگشت های پاییزه شهر و نارنجستان های آن چنان لطف و طراوتی دارد که هر انسان صاحب ذوقی را به وجد آورده و ناخودآگاه بر آفریننده آن آفرین می گوید.

^۱ Cyclamen Persicum L.

^۲ گلکاری، پرورش گیاهان زینتی ایران، ص ۱۵

در سفرنامه "ابن بطوطه" آمده است: «این شهر بر دامنه دشتی قرار گرفته که باغ و بوستان ها گرداگردش را از هر سو فرا گرفته اند و چندین نهر از میان آن می گذرد. یکی از این نهرها، معروف به "رکن آباد" است که آب بسیار گوارای آن در تابستان بسیار خنک و در زمستان ها گرم است»^۱.

پروفسور "ادوارد براون" می نویسد: «هرکس از تنگ الله اکبر به شیراز بنگرد، از مشاهده آن همه زیبایی چنان به هیجان خواهد آمد که بی اختیار خواهد گفت: الله اکبر»^۲.

آب و هوای معتدل و فراوانی باغ ها و تفرجگاه ها در چهره و قد و بالای مردم شهر نیز منعکس شده و از آنها مہرویانی با اندام متناسب و چشمانی زیبا ساخته است. این لعبت‌های عشق آفرین و طنز با سایه های لطیف و خیال انگیز خود می توانند نظربازان و حادثه جویان بسیاری را به عشق های پرشور مبتلا ساخته و داستان های هزار و یکشب بآفیند.

شهر شیراز بازارهای بدیع داشت و سر بازار بعضی، حتی از بازار دمشق هم زیباتر می نمود^۳.

"توماس هربرت" که در سال ۱۶۲۸ به شیراز سفر کرده است در این باره می نویسد: «در اینجا کمتر خانه‌ای را می توان پیدا کرد که باغی یا بهتر بگوییم جنگلی از دختان چنار و سروین های کشیده اندام از خود نداشته باشد»^۴.

در "نزهة القلوب" آمده است: هوای شهر شیراز معتدل بود، خاصه در جوی که آب و طراوت آن، خیابان ها و گلگشت های پاکیزه شهر را نزد شاعران و صاحب‌دلان تصویر می کرد. از زیبایی های اسمانی این شهر، وجود آب شهر از کاریزها بود و از آن جمله بود آب رکن آباد که در زمستان گرم و در تابستان خنک بود. لطف و طراوت این آب و هوای طرب انگیز، که شاعران و نویسندگان از عهد سعدی آن را مکرر ستوده بودند، حافظ را از کودکی به این گلگشت ها و تفرجگاه ها علاقه مند داشت^۵.

^۱ ابن بطوطه، ص ۲۱۶

^۲ شیراز مهد شعر و عرفان، ۱-ج- آبروی، ترجمه کشف، ص ۳۱-۳۵

^۳ ابن بطوطه، ص ۱۹۳

^۴ شیراز مهد شعر و عرفان، ۱-ج- آبروی، ص ۳۴

^۵ نزهة القلوب، ص ۱۳۷

شیراز مهد علم و فرهنگ نیز بوده است. کتاب‌هایی چون کشف زمخشری، مفتاح سکاکی، عوارف سهروردی، مشارق رضی‌الدین صفائی، مواقف قاضی عضد، طوابع الانوار و مصباح بیضاوی و مطالع شمس‌الدین اصفهانی و ... در بیشتر مدارس تدریس می‌شد. در سال‌هایی که حافظ تازه به دنیا آمده بود نویسندگان شیرازنامه همین کتاب‌ها را نزد مشایخ عصر می‌خواند.^۱

«در نسخه قدیمی قزوینی و دکتر غنی» آمده است: حافظ به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح، و مطالعه مطالع و مصباح، و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشعار غزلیات پرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد.^۲

در دوره جوانی حافظ یک بهادر نربی^۳ که به شیراز آمده بود هنوز شاهد تدریس چنین کتاب‌ها بود و حافظ نیز بعدها بر همین گونه کتاب‌ها حواشی و تفسیرها نوشت. چنانکه بعضی معاصرانش نیز مثل افتخارالدین دامغانی بر بعضی این کتاب‌ها شرح‌ها نوشتند.^۴

خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی در حاشی محلی، در سال ۷۲۶ هجری در محله شیادان به دنیا آمد. پدرش بهاء‌الدین اهل اصفهان و مادرش اهل کازرون بود. حافظ در دیار خود به تحصیل علم و ادب مشغول شد و در دوران جوانی وقفه کوتاهی در تحصیل مدرسه‌ای نداشت. اما در همه حال نزد علمای بزرگی چون شمس‌الدین عبدالله شیرازی و میرسیدشرف گرگانی تلمذ می‌کرد.

^۱ شیرازنامه، ص ۱۴۷-۱۴۳

^۲ خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، علامه قزوینی و دکتر غنی، ص ۱۴۰

^۳ ابو عبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم طنجه (۷۷۹-۷۳۰ ق.) او عالم و جغرافی‌دانی معروف بود و در راه فراگرفتن جغرافی سفرها کرد. آغاز سفر او در سال ۷۲۵ ق. از شمال آفریقا و انجام آن به سال ۷۵۴ است که آخرین سفر او در مراکش پایان یافت. کتاب مشهور او «رحله ابن بطوطه» است (فرهنگ معین).

^۴ شدالازار، ص ۶۷

قوام الدین عبدالله که حافظ به شهادت مقدمه دیوان سالها نزد وی شاگردی می کرد^۱ در تمام علوم رایج عصر خویش تبحر داشت. وی مجلس درس خود را در ثلث آخر شب دایر می کرد تا هنگام طلوع سپیده دم، سپس بعد از نماز بامداد به درس قرآن و ذکر می نشست^۲.

حافظ در حوزه درس استادان نامی شهر مانند قوام الدین عبدالله و مولانا شمس الدین عبدالله، مولانا بهاءالدین عبدالصمد و میرسید شریف علامه گرگانی به فضل و کمال سرشناس بوده است^۳.

حافظ موفقیتش را مدیون خواندن قرآن و سحرخیزی‌ها و دعای نیمه‌شب و ورد صبحگاهی می‌داند و می‌گوید: «هرچه کرده عمه از دولت قرآن کردم». حافظ بعد از اینکه قرآن را به چهارده روایت تلاوت کرد و با مفاهیم آن مأنوس گشت به دیوان قوام الدین تخلص خود را حافظ قرار داد. چنانکه گوید:

عادت رسد به فریاد گرتو به سان حافظ

قرآن را بر بخمانی با چارده روایت^۴

مطالعه قرآن و تأمل در آن حافظ را با درک واقعی انسان آشنا کرده و دیوان او را مشحون از نکات ظریف قرآنی نموده است. غزلیات او معانی رمزی، عرفانی و اصناف رجات صوفیانه دارد. او مسائل مادی جسمانی را با مطالب معنوی درهم آمیخته، زمانی در لباس صوفی پاک و گاهی در دلباختگی و عاشق دلباخته، وقتی هم به شکل مسلمان متدین جلوه گر می‌شود.

از تمام ابیات غزلیات این شاعر اسمانی بوی عشق می‌آید. پس حتماً معشوقی را کار کرده است. معشوق او در مقابل این همه دلدادگی درجاتی چون مقام حافظ، لسان الغیب، افتخار ماندگاری در ادبیات ایران و

^۱ مسعود این ورق عفا الله عنه سابق در درس گاه دین پناه مولانا و سینا استادالبشر قوام الملک والدین عبدالله اعلی الله درجه فی اعلی علین به کرات و مرات که به مذاکره رفتی در اثناء محوره گفتی که این فراید فواید را همه در یک عقد می‌باید کشید غرر در را در یک سلک می‌باید پیوست تا قلاده جید وجود اهل زمان و تمیمه و شاح عروسان دوران گردد و آن جناب حواله رفیع ترفیع این بنا بر نراستی روزگار کردی و به غدر اهل عصر عذر آوردی تا در تاریخ سنه اثنی و تسعین و سیمانه و بیعت حیات به موکلان قضا و قدر سپرد و رخت وجود از دهلز تنگ اجل بیرون برد و روح پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد و همخوابه پاکیزه روین حورالعین گشت (خواجه شمس الدین محمداحافظ شیرازی ص ۳۴، قح، قط، قزوینی و غنی).

^۲ از کوچه زندان، عبدالحمید زرین کوب، ص ۱۹

^۳ دیوان حافظ، استاد انجری شیرازی، ص ۱۱۰

^۴ منظور از چهارده روایت آن است که هفت تن از قاریان قرآن که شهرت بسزا داشتند و به قراء سبعه مشهور بودند، قرائت شان مندرک و مستند مسلمین اوایل بود و قرائت دیگر را شاذ می‌دانستند، هر یک از این قاریان دو راوی داشت که مجموعه روایات آنها چهارده می‌شد (نکته: محمدمعین، حافظ شیرین سخن، ص ۸۵).

جهان و استمرار محبت قلبی مردم، از عامی و عالی را به او ارزانی داشته است. چنانکه در هر خانه‌ای بعد از قرآن، دیوان حافظ دومین کتابی است که یافت می‌شود و مردم در هر شرایط و گرفتاری به آن تفرات می‌زنند و در هر تفراتی فاتحه‌ای به روح او می‌فرستند. این همه معجزه عشق است. جریان بده، بستان (یخبونهم و یخبونه) است که خود شاعر معترف است:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

دوران او پر از حوادث هولناک و تزلزل در حکومت و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بود. اوضاع اجتماعی عصر حافظ، بیماری مبتلا به بیشتر دوران تاریخ ما است که در شعر حافظ دیده می‌شود، پیش از آنکه ویژه عصر او باشد ویژگی تاریخی ما بود. تاریخی که تاروپود آن را دروغ و ریا، نامردی‌ها و ... تشکیل داده است. اما چنین می‌نماید که در هیچ یک از راحل‌ان تاریخ سیاه، هیچ شاعر یا نویسنده‌ای همچون حافظ عاشقانه، رندانه و زیرکانه توانایی تصویر و نمایش زشتی‌های زمان خود را در جامه‌ای زیبا نداشته است. از این رو هراندازه که بر دوام و رواج آن زشتی‌ها در طی تاریخ افزود می‌گشت، روی‌آوری به شعر زیبای حافظ فزونی می‌یافت. این امر در حقیقت عامل اساسی دوام و بقای شعر حافظ و بزرگترین انگیزه اثر جاودانی او بوده است. از همین روست که شاعر ذهنی هوشیار و روحی بلندپرواز دارد.

از پادشاهان معاصر حافظ، شیخ ابواسحاق بود که مقدم خواجه را نرامی نداشت. خواجه نیز در شعرهایش او را به نیکی یاد کرده است. بعد از او امیر مبارزالدین، سپس پسرش شاه شجاع و پس از او سلطان زین العابدین است که یکی پس از دیگری به حکومت شیراز رسیدند.

حافظ شیفته و سرمست از زیبایی‌های شیراز، با گل و عناصر زیبای طبیعت به اشعارش جان می‌بخشد و چنان با تردستی و مهارت اشعارش را با گل و گیاه و رنگ‌های مختلف آن تلون می‌بخشد که هر خواننده‌ای حیران و مبهوت مانده و در یک نگاه عاشق شعرهای او می‌شود.

یکی از کسانی که شیفته شعر حافظ است، «گوته»^۱ شاعر آلمانی است. او یکی از معماران بزرگ هنر و ادبیات جهانی است که در سال ۱۸۱۴ میلادی از دیوان «هامر»^۲ حافظ را شناخت و با الهام از آن «دیوان شرقی و غربی» خود را در سال ۱۸۱۹ تألیف کرد. او حافظ را شاعر آسمانی می‌داند و می‌گوید: «ای حافظ سخن تو همچون ابدیت بزرگ است، زیرا آن را آغاز و انجایی نیست. اگر روزی دنیا به سرآید، ای حافظ آسمانی، آرزو دارم که تنها با تو در کنار تو باشم، با تو چون تو عشق بورزم، زیرا این افتخار زندگی و مایه حیات من است»^۳.

«آندره ژید»^۴ از طرف دیگر، گوته با حافظ آشنا شد. ترجمه های گوته در حقیقت انگیزه ای برای ژید بود تا او را به جنبش و جهش^۵ دارد. بعد از ترجمه های گوته به ترجمه های دیگر روی آورد و از زبان های آلمانی، فرانسه و انگلیسی درباره شان ایران ای خاصه حافظ به دریافت های تازه ای رسید.^۵

نخستین ترجمه دیوان حافظ در خارج از ایران، در قرن دهم هجری در ترکیه (عثمانی) صورت گرفت. افتخار معرفی حافظ به دنیای خارج از ایران، متعلق به سودی، ادیب، شاعر و زبان شناس ترک است که ترجمه او همراه متن فارسی غزلیات حافظ انتشار یافت و اساس چاپ های فارسی حافظ در آلمان، اتریش، ترکیه، مصر و هند گردید.

سودی افندی اهل بوسنی بود ولی به ادبیات فارسی فوق العاده درجه داشت. «دین جهت، گذشته از دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولانا جلال الدین رومی را به ترکی ترجمه کرد». ترجمه او در چهارجلد مفصل تدوین و شامل شرح و تفصیل کامل غزلیات و قصاید و مثنویات حافظ است.^۶

^۱ Goethe (1749-1832)

^۲ Joseph Von Hamer-Pur g stall

یوزف ون هامر-پورگشتال

بزرگترین مترجم ادبیات پارسی به آلمانی که ترجمه کامل دیوان حافظ او در سال ۱۸۱۳ میلادی انتشار یافت. در سال ۱۸۱۸ میلادی «تاریخ سخن زیبای ایران» او منتشر گشت. وی در سه مجموعه اثر شعر ایران کوشیده است ادبیات کلاسیک ایران را به طور کامل برای ادیبان آلمان تشریح کند و در آن چنین آمده است «بوی گل تمام هنر شعر شرق را تنها در باغ شعر ایران باید جست» و نیز می افزاید: «شمشیر سفنگوی والای ایران بر هندی و عرب و ترک پیروز گشته است». (حافظ و عرفان ایرانی، خسرو ملاح، ص ۲۴۷).

^۳ دیوان شرقی، ترجمه شجاع الدین شفا، ص ۱

^۴ Andre Gide (1869-1951)

^۵ ادبیات ایران در ادبیات جهان، ص ۲۹۲

^۶ ادبیات ایران در ادبیات جهان، ص ۳۰۰

کامل ترین ترجمه دیوان حافظ به نثر انگلیسی ترجمه ای است که توسط «کلارک»^۱ در سال ۱۸۹۱ میلادی انتشار یافت و از آن پس غالباً تجدید چاپ شد. در این کتاب اصول صوفی گری به خصوص تصوف و عرفان حافظ به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

ترجمه کامل دیوان حافظ به نظم انگلیسی نیز ترجمه ای است که «ژان پینه»^۲ در سه جلد در (سال ۱۹۰۱) منتشر کرد.

«ویلیام جونز»^۳ ترجمه سیزده غزل حافظ را که خود به زبان فرانسه سروده بود در پایان یکی از کتاب‌های خود منتشر ساخت. او نخستین ترجمه شعر حافظ را به نام «دستور زبان فارسی» انتشار داد. این ترجمه شهرت بسیار یافت. فضل و تحقیق و انتقاد ادبی آن را شاهکار خواندند.

«ویکتور هوگو»^۴ از روزگار جوانی با نیای حافظ آشنا شد و در سال ۱۸۲۲ بیت زیر را در صدر دیوان شعر خود آورد تا علاقه اش را نسبت به حافظا بیان داد.

حال دل با تو گفتم هوس است

سخن دل شنفتم هوس است

بالاخره «ژان لاهور»^۵ از شاعران معروف فرانسه از حافظ بهانه گرفته است.

کلیات حافظ یعنی دیوان او شامل غزلیات، پنج قصیده، یک ترکیب بند، یک ترجیع بند، ساقی نامه و یک مثنوی کوتاه، مقطعات و رباعیات می باشد. وی دیوان خود را در حیات خویش جمع آوری نکرد و بهانه او ناراحتی روزگار و نقص اهل عصر بود. بهمین جهت دوستش "محمد گلندام" پس از مرگ خواجه به تشویق دوستان دیگر حافظ بعد از سال ۷۹۲ به جمع آوری اشعارش پرداخت. از دیوان حافظ به سبب شهرت بسیار

^۱ W.H. Wilber force Clarke

^۲ John Payne

^۳ Jones William "Agrammer of the persian language"

"جونز" بعدها گرامر خود را به زبان فرانسه ترجمه کرد که «گارسن دوتامی» آن را دوباره در پاریس ویرایش و منتشر کرد.

^۴ Viktor Hugo (Hugo-Victor. (فر. (1802-1855)

^۵ Jean Lahor (1840-1909)

^۱ ادبیات ایران در ادبیات جهان، ص ۲۹۱-۲۸۹

نسخه‌های فراوان در دست است که هیچ‌یک از آنها خالی از تصرفات ناسخان نیست. چاپ‌های متعددی نیز از آن شده که بعضی از آنها رایج و مشهورند.

درباره حافظ بیش از این از زندگانی جسمانی او سخن گفتن جایز نیست. اهمیت او در زندگی معنوی اوست. او مردی متفکر با تفکری که اگرچه بر تحصیلات و مطالعات مختلف عهد او استوار بود، ولی برق روشن بینی و آزاداندیشی به فضای پهنار افکارش روشنی و رخسندگی بیشتر می‌بخشید. هنر او از وحدت وجود و تجلی حق سخن می‌گوید اما همیشه اینطور نیست. غزلیات او با تنوع مطالب همراه و به منزله یک منشور نورانی است که هر نگاه آن رنگی نو و جلوه ای تازه دارد. هنر او گاه فقط بیان کننده احساسات اوست، از شادی، غم، گله‌مندی، دلداری و دلدادگی و ... و گاه اندیشه‌های فلسفی و عرفانی او را باز می‌گوید و زمانی دستورهای اخلاقی و اجتماعی به او می‌آموزد. جالب اینجاست که آنها را با مضامین عشقی در می‌آمیزد و گاهی هم با تمثیل همراه می‌کند. هنر او را جالب تر سازد و هم خشکی موضوع شیرین و دلچسب گردد. جالب تر اینکه نکته‌های دقیق را با نمس و اشارات صامی چون مجاز، استعاره، جناس، ایهام، تشبیه، کنایه، تمثیل، تکرار، ترصیع، مقابل و امثال این‌ها آرایش می‌دهد. این دیگر شگردهای هنری حافظ یکی هم خاصیت ارجاعی کلمات و ترکیبات به یکدیگر است که هم به تفسیر شعر هم به انسجام معنایی آن کمک می‌کند. وقتی به پایان شعر می‌رسیم ذهن ما به آغاز آن ارجاع داده می‌شود. تنه تمهیداتی که حافظ برای ارجاع ذهن از بیت‌های بعد به بیت‌های قبل به کار می‌برد، از ظرایف کار هنر حافظ است که هم به وحدت و یکپارچگی درونی کل یک غزل کمک می‌کند و هم منظوره‌های خاص در حفظ را در ایجاد ایهام‌ها و وسوسه‌ها و احتمالات در ذهن خواننده برمی‌انگیزد. چنانکه در این باره گوته می‌گوید: «ای حافظ سخن تو چون ابدیت بزرگ است، زیرا آغاز و انجامی نیست، کلام تو چون گنبد آسمان تنها به خود وابسته است، لاجرم میان نیمه غزلت با مطلع و مقطع آن فرقی نمی‌توان گذاشت چه همه‌ی آن آیات جمال و کمال است»^۱.

^۱ نقل از دیوان شرقی، گوته، ترجمه شجاع الدین شفا

لطیف ترین هنر او باغبانی ادبی اوست که مشهود و عالم گیر است. چنان با زبان شعر هنر خود را به نمایش می گذارد و با گل های زیبا و رنگارنگ نمایشگاه دائمی برپا می دارد که ما با شیفتگی تمام به پاس ارج نهادن به دسترنج این باغبان بزرگ، راهی نمایشگاه گل و گیاه می شویم:

سردر نمایشگاه را پیچک های سبز تزئین کرده اند. بوی خوش گل و گیاه تمام فضا را عطرآگین کرده است و مشام هر تازه واردی را نوازش می دهد. اولین گل که به میهمانان سلام می گوید، گل سرخ است که گلبرگ- هایش چون صورت دختر بچه ها از شرم عرق کرده و قطرات شبنم بر آن نشسته است. گل سرخ با ایل و تبارش، گلبنانگ، گلشن، گلزار، گلچهر، گلبن، گلاب و ... راه سالن را نشانمان می دهند. چند قدم آن طرف تر بنفشه در حالی که بوی خوش خود را به اطراف می پراکند، با کمال ادب خم شده و به میهمانان تعظیم می کند. زلف های کبر و مو عاف کرده بر پیشانی جلوه خاصی دارد و زیباییش را صدچندان کرده است. محو جمال و ادب او می شود که سر، صندبر، شمشاد و نارون جلو می آیند. تناسب اندام، قبای سبز و قد و بالای رعنا ی آنها نظر هر تازه واردی را جلب می کند، لباس سبز یکدست و تمیز پوشیده اند. شمشاد با قد بلند و هیکل متناسب، خود را از میان آنها بیرون می کشد. خرامان خرامان جلو می آید، در حالی که سایه خود را بر سر ما انداخته است ما را به سوی غرفه دیگری هدایت می کند.

با خداحافظی از او وارد سالن بزرگی می شویم. هوای آنجا به عطر آگین است. نسترن های ناز چون عروسان شهر آفتاب با هزاران عشوه نشسته اند و در میان صدها گل ریز و دشت، مگر با لباس سفید خودنمایی می کنند. گل های زرد با متانت تمام صف کشیده اند و چون حصیر گرداگرد نسترن ها آن لعبت های زیبا را گرفته اند، و از آنها محافظت می کنند، به محض دیدن ما دیگری را نشانمان می دهند.

مجلس طرب انگیزی برپا بود. ارغوان آراسته و پیراسته، با گونه های لطیف و گلگون، گویی جام شراب سرخ رنگی به دست گرفته و به یاسمن تعارف می کرد. یاسمن نیز با بوی خوش و روی زیبا و با افاده فراوان کنار او نشسته و دلبری می کرد. مست و مدهوش عطر یاسمن شده بودیم که دیدیم نرگس چشم تنگ کرده و شقایق را می نگرد. به قدری چشمان او زیبا و خمار بود که همه ما یکدفعه مات و حیران، مجذوب چشم

های او شدیم، ناگهان شقایق خود را زیر پای ما انداخت. چقدر زیبا بود! بلندش کردیم با کمال تعجب داغی بر دل او دیدیم. رضایت در چهره اش موج می زد، آخر او مظهر عشق و شهادت بود در حالی که راز زندگی و زنده بودن او را می پرسیدیم، یک دسته دختران جوان همانام این گل ها وارد سالن شدند، یکی از آنها با خنده گفت: اگر روز تقسیم گلها فرا رسد، بیشترین گل از آن دختران خواهد شد. در این هنگام یک دسته گل آرایش کرده با غرور تمام به سوی ما سرک کشیدند، دو رنگ و دو رو، متهم به بوالهوسی و خودآرایی. آری اینها گل رعنا بودند، نسیم ملایمی برگهایشان را نوازش می داد و بر زیبایی و دلبری آنها می افزود.

ناگهان صدای گریه به گوش می رسد. غافلگیر شدیم. این کیست؟ درختی می بینیم که قد برافراشته و پیراهنی سبز یکدست به تن خرده انداخته. سلام می کنیم. با گریه می گوید: «من درخت طوبی هستم. گرد غصه هزاران سال غربت بر اندامم نشسته است. زیرا از سرزمین و دوستان خود جدا مانده ام، می خواهم به سرزمین آبا و اجدادی خود برگردم و سدره را ببینم. چه قدر قلمتی! چه شکوه و عظمتی! باید زیر سایه اش باشی تا بفهمی آن چیست.

قدم به قدم جلوتر می رویم. وارد غرفه دیگری می شویم. چه طری! چه بویی! آه این بوی کدامین گل است که چنین خلوت نشسته؟ سنبل، به رنگ های مختلف و عطرها زرد و زردی نظیر. در حالی که زلف های زیبای خود را شانه زده و بافته و بر دوش خود انداخته بود منتظر محبوب مرد نشسته بود. لاله های رنگارنگ هم در حالیکه حریصانه آخرین قطره های آب را که بر پایشان ریخته بود می مکیدند، است سر هم صف کشیده با جان و دل از حریم عشق محافظت می کردند. ناگهان چیزی ما را به طرف خود جذب می کند. جلوتر می رویم، می خواهیم به آرامی از کنار او رد شویم، ولی او به کمین نشسته، گویی نقشه ای دارد. با شیطنت تمام صدایمان می کند. مرا می شناسید؟ من مهر گیاه هستم. از مهربانی هیچ کم ندارم. من مثل شما و همراه شما هستم. هرکس مرا داشته باشد چون مهره مار مهر و محبت دیگران را خواهد داشت. از آنجایی که نام دیگر من، «محبوب القلوب» است هرکس با من باشد محبوب خلق عالم خواهد شد. چند قدم جلوتر گلی را می بینیم زیبا و خاموش، عطر و بوی آن مشام خستگان را می نوازد. با وجود داشتن ده زبان خاموش است.

کار آدم عامی نیست که زبان او را بفهمد عارفی می خواهد که مجرم اسرار او باشد و راز زندگی او را درک کند:

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن

تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد

سوسن با نگاه معصومانه و زبان خاموشش ما را به تفکر وامی دارد و درخت بید در حالیکه عطر گلپایش را در هوا می پراکند، خمیازه کشان خستگی خود را اعلام می دارد.

گلگشت زیبایی است. گل های فراوان و رنگارنگ، گیاهان گوناگون، درختان نادر، لاله زارهای فراوان و چمن زارها و ... چه نمایشگاه رنگی! از هر طرف که نگاه می کنی زمین به آسمان دوخته شده است. همه جا زیباست.

در این زیبایی، جوشش حیات دیده می شود. در حالیکه به آفریننده زیبایی ها می اندیشیدیم، دستی به سر و روی ریاحین و پیچک های در خروجی کشیده، با دافاظی کرده با دلی خوش خارج شدیم.

حافظ با به کار بردن نام گلها و گیاهانی چون ارغوان، بنفشه، بید، چمن، رعنا، سرو، سنبل، سوسن، شقایق، شمشاد، صنوبر، طوبی، عود، غنچه، گل (گل سرخ) لاله، نرگس، نرین، نسترن، نارون، یاسمن (یاسمین) و ... دیوانش را چون دسته گلی آراسته و به جهانیان تقدیم کرده است.

همه جا در کلامش باغ، بوستان و چمن به همراه ترکیباتی گوناگون و متنوع به کار رفته است که جز معانی حقیقی در صورت های وصفی، استعاری و اضافی هم به کار می رود چون باغ جنان، باغ وصال، باغ جان، باغ عالم، باغ عارض، باغ نظر، باغ دهر، باغ دیده، باغ وصل، باغ خلد، باغ نعیم، یا بوستان سمن، عارض بوستان، حسن بوستان، طرف بوستان، ساحت بوستان، یا چمن دهر، چمن حسن، چمن لاله، چمن نزهت، چمن ناز، بزمگاه چمن، شاهدان چمن، حلقه چمن، نوعروس چمن، مرغ چمن، طرف چمن، چمن آرا و گوشه چمن و ... او با به کار بردن این همه ترکیبات جدید مضامین نو ساخته و دامنه لغات زبان فارسی را گسترش می دهد تا سهم خلاقیت مفاهیم ذهنی شاعر را در خواننده و عینیت بخشیدن به تصورات او را افزایش دهد.

به سبب علاقه بیش از حد او به باغ و سبزه و چمن، بسیاری از تأثرات مذهبی نظیر درخت سدره، طوبی، روضه ارم، روضه دارالسلام، روضه خلد برین، روضه رضوان، فردوس، خلد، خلد برین، هشت خلد، بهشت، بهشت عدن، نیز چون مظاهر زنده طبیعت در شعر او ترسیم و تصور می شود:

قصر فردوس که رضوانش به درباری رفت

منظری از چمن نزهت درویشان است

این محسوس شدن تصورات مذهبی که شباهت کاملی با مظاهر محسوس طبیعت دارند و باید آنها را حد اعلای تصورات زیبای انسان درباره طبیعت شناخت بیشتر برای وصف زیبایی ها به کار رفته است ولی گاهی با نیش طنز و انتقاد از وضع آن ایام همراه است:

خو ام تیر فلک باده بده تا سرمست

شد در بن کمر ترکش جوزا فکنم

بال بگشا و صفیر از سر طوبی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

در اشعار حافظ کلمات، همان الفاظ و لغات نیستند با معانی عمیق و بنده نمودار و شاخص اند. شاخص ها علاوه بر معنای عام بیانگر مفاهیم کلی و مجرد برای اهل فن هستند. برای بهره مند شدن از شعر او باید با فن او یعنی سلوک و عرفان آشنا شد. چنانکه منظور از حدیث مطرب و می، حدیث عشق است. او گاهی لفظ گل را برای مقاصد معنوی متعددی به کار می برد. آن را مظهر جمال یار، دردهای اجتماع، بی وفایی عمر، مژده بخش شادی ها، بی ثباتی جهان، بیان رنگ ها و زیبایی ها و بهره مندی از عمر می شناسد و همه آنها را با مژده گل و عطر آنها به گوش عالمیان می رساند.

غالباً فهم معنای اولین بیت به دریافت معانی ابیات دیگر کمک می کند. به طور کلی درک معنای یک غزل به کمک ابیات آن دریافت می شود، اما از اینکه ابیات مربوط به گل و گیاه از میان غزل های مختلف دیوان

انتخاب شده و هر کدام در گروه خاص خود قرار گرفته اند ممکن است بیان نکاتی صریح و آشکار نباشد. از این جهت سعی شده علاوه بر کاربرد گل ها و گیاهان در ادبیات فارسی به ظرایف ساختاری زبان حافظ، شیوه بیان او، تصویرسازی های او از تخیلاتش و جهان بینی او اشاره شود و در صورت لزوم ابیات با استفاده از شرح سودی معنی گردد.

نسخه‌ای که برای این کار مورد استفاده قرار گرفته است نسخه حسین پژمان است. اما برای اینکه رئوس نظریات پژوهشگران و پویندگان حافظ را در بر بگیرد، ناگزیر می‌بایست به نسخ مختلف درباره حافظ مراجعه می‌شد. از بررسی نسخ مختلف مانند: قزوینی و غنی، خلخالی، خائوری، پژمان، خطیب رهبر و همچنین شرح های مختلف و با توجه به اختلاف میان آنها، این مجموعه نگاشته شد. برای شرح و معانی ابیات منتخب، شرح سودی حافظ، ترجمه دکتر عجمت ستارزاده، مورد استفاده قرار گرفت، اگرچه شرح این کتاب شرح عرفانی نیست و فقط از نظر لغوی و ادبی تر به شده است، لیکن بسیار ساده و بی هیچ منظوری شرح داده شده است از این نظر مورد توجه قرار گرفت.

بیان این نکته نیز ضروری است که غزل های اصیل حافظ بین ۵۰۵-۴۹۶ است و بقیه مشکوک یا منسوب به حافظ است بنابراین خواننده گرامی باید توجه داشته باشد در این مجموعه ابیاتی که از غزل ۵۰۵ به بعد آمده است، مشکوک است.

"دکتر ثروتیان" می نویسد: درباره خصیصه اصلی شعر حافظ می توان گفت که در ابیات خواجه این حقیقت نهفته است که همه دارای تعبیر عارفانه و یا معنی عبادی - سیاسی خاصی است و آن جا که بیت از شکل های خیالی - مخصوصا کنایه و رمز تهی است شعر از حافظ نیست و در بررسی معنایی ادبیات این واقعیت روشن گردیده است که پیش از برخورد تفسیری با بیت هرگز نمی توان گفت که این غزل از حافظ است و یا از حافظ نیست.^۱

^۱ شرح غزلیات، دکتر ثروتیان، ص ۱۶

"استاد انجوی" می‌نویسد: «یکی از طرق بازشناختن آثار خواجه از دیگران، دقت در مضامین مشترک و توجه به افکار منظم اوست». در جای دیگر می‌نویسد: «از جمله ساحری‌های حافظ در شعر این است که هیچ کلمه او را نمی‌توان برداشت و کلمه دیگر به جای آن گذاشت حتی اگر کلمه‌ای را با همان معنی و همان وزن عروضی به جای کلمه اصلی بگذارید باز می‌بینید «حافظی» نیست. انصاف باید داد که هیچ کلمه‌ای جای کلام حافظ را نمی‌گیرد مگر کلام خود حافظ^۱.

عشق به حافظ و شیفتگی او به گل موجب شد تا تک بیت هایی از دیوان غزلیات او را که با گل آراسته و به جهانیان عرضه شد است. در یکجا گردآوری و تقدیم عاشقان حافظ و شیفتگان گل گردد.

تردیدی نیست که شاعر بزرگ ما، به خصوصیات و ویژگی های گل ها و گیاهان و مفهوم آنها در ادبیات فارسی آگاه بوده، چنانکه صانع بسیاری از گل و گیاه در دیوان خود پدید آورده است.

بنده نیز به قصد آشنایی با مفاهیم و مضامین گل و گیاه در ادبیات فارسی، با منتهای درجه بی بضاعتی، خود را داخل خوشه چینان علم و ادب کرده، به کمک هم سرم آقای دکتر جعفر محمدی، عضو هیئت علمی گروه باغبانی دانشگاه زنجان، اطلاعات علمی در مورد گل و گیاهان را در کنار ادبیات مربوطه با هم تلفیق نموده‌ام و نتیجه آن، نوشته حاضر است. استاد در تکمیل مطالعات به سرباز دانش خود منابع مفیدی را در اختیارم گذاشتند که بی نهایت از مساعدت ایشان سپاسگزارم.

در پایان از اساتید بزرگواری که در این راه مرا یاری کرده اند، آقای ابوعبدالله فزلیاش و آقای کاظم مکملی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان کمال سپاسگزاری را دارم. از دانشمند فاضل آقای شقایق که خدمات علمی و ادبی را به خصوص در ترویج زبان فارسی که یکی از ارکان ملیت است بر هر خدمتی ترجیح داده و نظرات سودمند خود را طی یادداشت های مبسوطی ارائه نمودند و جابه جا مرا مورد لطف و عنایت قرار دادند، کمال تشکر را دارم.

^۱ دیوان حافظ شیرازی، استاد انجوی، ص ۱۴۴

از آقای نصرت ... اسکندری که نسخ بالارزش و قدیمی در اختیارم گذاشته و از شرح و توضیح مطالب و ظرایف ادبی دریغ نورزیدند، کمال امتنان را دارم.

و در فرجام این مقدمه، لازم می دانم از آقای محمد کاظم سالمی، مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه هنر پو و موسس انتشارات ارمغان سالمی به خاطر باز خوانی و ویرایش نسخه اولیه این کتاب و نیز راهنمایی و ارشاد اینجانب تقدیر و تشکر نمایم.

لازم به ذکر است در مدتی که کار تحقیق در زمینه باغ حافظ را انجام دادم، بیشترین لذت را از تحقیق و تفحص برده ام. امیدوارم صاحب نظران با رفع نقایص و اصلاح اشتباهات بیش از پیش کام خوانندگان و ما را شیرین کنند تا در مقام تکمیل این کتاب باشیم.

صدر محمدی - مرداد ۱۳۹۷